

بررسی علل افزایش مخارج دولت در نظام خط‌مشی‌گذاری ایران

رحمت‌اله قلی‌پور* و غلامرضا اسلامی فر**

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

افزایش سطح مخارج دولت در سال‌های متوالی پس از انقلاب، به‌عنوان چالشی جدی در نظام خط‌مشی‌گذاری ایران محسوب می‌شود. تفاوت مخارج و درآمدها به کسری بودجه و در نتیجه تأمین آن از منابع خارج از دولت منجر می‌شود و اگر از منبع درستی تأمین نشود صدمات جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد می‌کند. از طرفی کاهش توان مدیریتی دولت به دلیل کاهش سطح درآمد کارکنان که حاصل افزایش مخارج دولت و کاهش توان پرداخت آن است به‌عنوان یکی از عوامل مهم می‌تواند به خروج افراد کاردان و متخصص و عدم جذب افراد توانمند منجر شود. این پژوهش با موضوع بررسی علل و زمینه‌های افزایش مخارج دولت در بازه دوره‌های اول تا هشتم مجلس شورای اسلامی، به مطالعه مستندات مربوط به بودجه با استفاده از رویکرد نظریه داده‌بنیاد پرداخته است. نتایج تحلیل داده‌ها در قالب مفاهیم و مقوله‌ها دسته‌بندی شده و پس از کدگذاری محوری، به مفهوم‌سازی در این حوزه پرداخته است. در این راستا «نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار دولت» به‌عنوان مقوله محوری قلمداد شده است. با توجه به شواهد موجود از افزایش سطح مخارج دولت و فاصله آن با درآمد دولت و با استفاده از داده‌های به‌دست آمده از پژوهش به‌نظر می‌رسد تأثیر نیروهای پیشران افزایش مخارج در ساختار دولت و مجلس غالب بوده است. این نیروها هم از داخل ساختار این دو نهاد و هم از طریق تأثیر نیروهای خارج از نظام خط‌مشی‌گذاری و نیز فشار مطالبه کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از ذی‌نفعان تقویت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مخارج دولت؛ بودجه؛ اندازه دولت؛ کارایی

* استاد دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: r.gholipor@ut.ac.ir

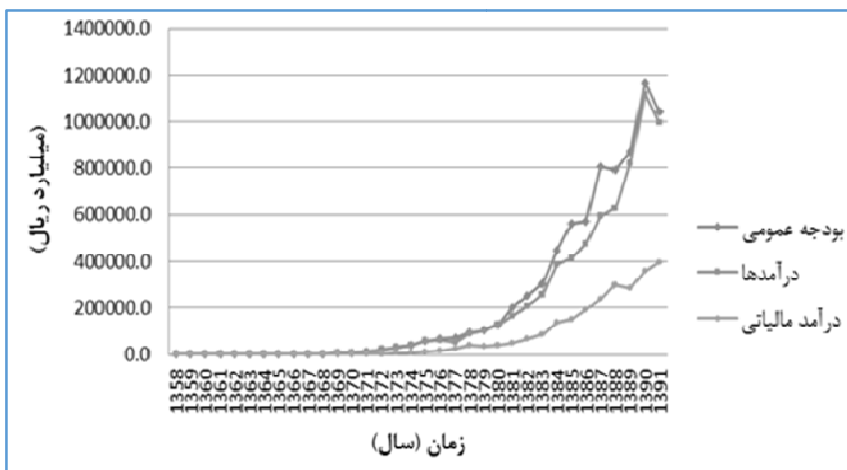
** دانش‌آموخته دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

Email: eslamifar.reza@ut.ac.ir

مقدمه

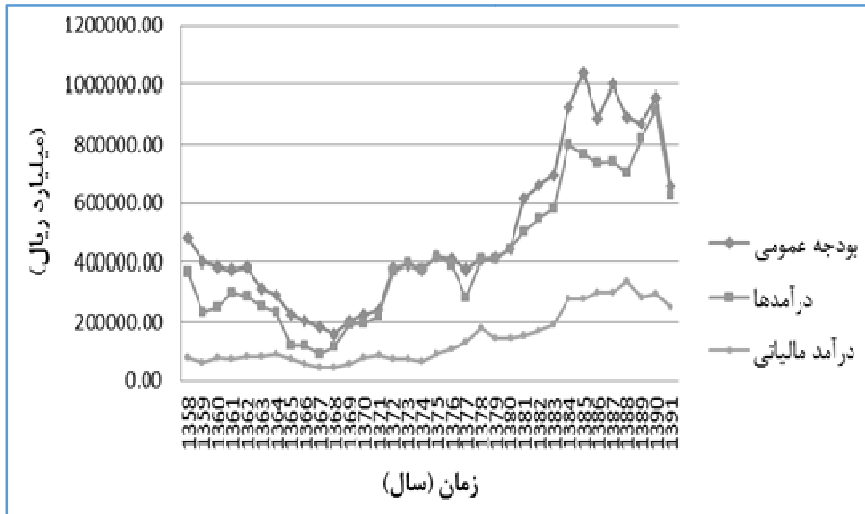
افزایش مخارج دولت با توجه به توان مالی و شرایط آن می‌تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد و ریشه‌یابی این پدیده شرط لازم برای پیش‌بینی و کنترل پیامدهای آن است. نظریه‌های مربوط به رشد مخارج دولت مورد توجه قرار گرفته و بحث‌های مختلفی درباره آن مطرح شده است (Garrett and Rhine, 2006). با توجه به افزایش سطح مخارج دولت ایران در سال‌های متوالی پس از انقلاب، این وضعیت به‌عنوان مسئله اصلی این تحقیق معرفی می‌شود و در این راستا هدف اصلی پژوهش، یافتن زمینه‌ها و علل این پدیده در نظام خط‌مشی‌گذاری ایران است. یافتن پاسخی مناسب برای مسئله پژوهش می‌تواند زمینه‌ای برای ارائه سیاست‌های کنترلی و اصلاحی این پدیده فراهم کند. میزان مخارج دولت طبق آمار بانک مرکزی در قالب GSF 1984 با عنوان پرداخت‌های دولت از آن یاد می‌شود که شامل بودجه جاری و عمرانی دولت است. در نمودارهای ۱ و ۲ به ترتیب فاصله میان مخارج و درآمد دولت (شامل درآمد نفت، درآمد مالیاتی و سایر درآمدها) و نیز میزان درآمدهای مالیاتی در بازه زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۱ به قیمت جاری و ثابت با سال پایه ۱۳۸۹ قابل مشاهده است.

نمودار ۱. بودجه عمومی دولت و درآمدهای دولت به قیمت جاری



مأخذ: بانک مرکزی ایران.

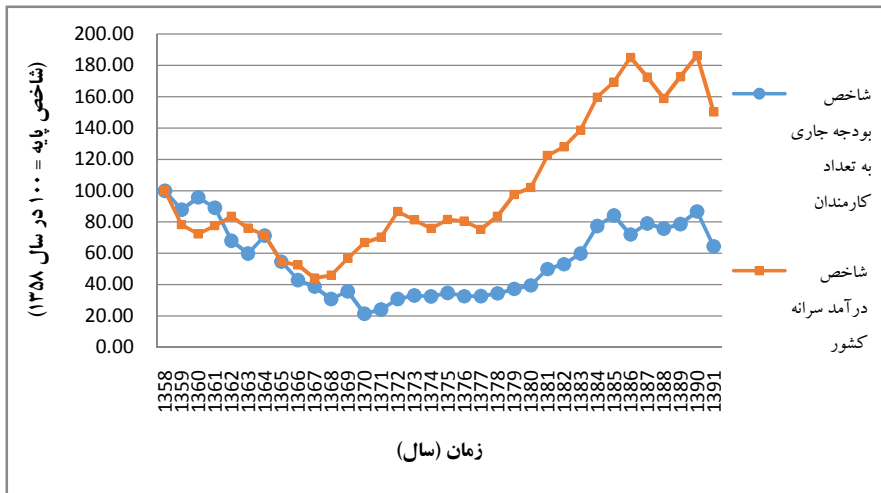
نمودار ۲. بودجه عمومی دولت و درآمدهای دولت به قیمت ثابت



مأخذ: همان.

از منظری دیگر، شاخص بودجه جاری دولت به تعداد کارمندان آن که به نوعی شاخص درآمد سرانه کارکنان است، نسبت به درآمد سرانه کشور روند کاهشی داشته است (نمودار ۳). کاهش توان مدیریتی دولت به دلیل کاهش سطح درآمد کارکنان که حاصل افزایش مخارج دولت و کاهش توان پرداخت آن است می‌تواند به عنوان یک عامل به خروج افراد کاردان و متخصص و عدم جذب افراد توانمند از یک سو و ایجاد زمینه فساد در کارکنان و پایین آمدن کیفیت خدمات عمومی دولت به شهروندان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی از سوی دیگر منجر شود که در نهایت باعث تضعیف مدیریت و کارایی دولت و ارائه خدمات عمومی خواهد شد. نکته قابل تأمل اینکه، این شاخص نسبت به سال ۱۳۵۸ به قیمت ثابت کاهش نیز داشته است یعنی روند پرداختی دولت به کارکنان کاهشی بوده است.

نمودار ۳. شاخص درآمد سرانه کشور و درآمد سرانه کارکنان دولت به قیمت ثابت



مأخذ: بانک مرکزی ایران و مرکز ملی آمار ایران.

وابستگی بسیار بودجه کشور به درآمدهای نفتی و افزایش مخارج دولت بیش از سطح درآمدهای آن، پدیده‌ای شوم برای اقتصاد ایران است. تفاوت مخارج و درآمدهای دولت به کسری بودجه و در نتیجه استقراض از منابع دیگر منجر می‌شود. افزایش تعهدات مالی دولت از یک سو و انتقال به دولت‌های دیگر از سوی دیگر باعث ناتوانی دولت در انجام مأموریت‌ها و برنامه‌های آتی خود خواهد شد. سهم پایین درآمدهای مالیاتی و وابستگی بودجه دولت به درآمدهای حاصل از فروش نفت و فراورده‌های آن سیاستگذار را با چالش جدی مواجه می‌کند. در شرایط افزایش درآمدهای نفتی میل بیشتری به سرمایه‌گذاری‌های عمرانی و افزایش مخارج دولت وجود دارد و در مقابل در شرایط افت درآمدهای نفتی دولت در جهت انقباض بودجه حرکت می‌کند و به صورت معمول دولت به‌سختی به کاهش هزینه‌ها و متناسب ساختن آن با سطح درآمد موجود قادر خواهد بود.

۱. پیشینه نظری پژوهش

در این بخش به بیان نظریه‌های موجود در زمینه رشد مخارج دولت پرداخته خواهد شد.

نظام خط‌مشی‌گذاری متأثر از عوامل داخلی یا خارجی خود به سمت افزایش مخارج خواهد رفت که اگر این افزایش بدون در نظر داشتن محدودیت‌ها و چالش‌های درآمدی دولت باشد، عواقب نامطلوبی خواهد داشت و از آنجا که بخشی از این افزایش در مخارجی مانند هزینه‌های جاری دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی به‌سختی قابل بازگشت به سطح قبلی است، در شرایط کاهش درآمد، چالش‌های جدی‌تر برای دولت و اقتصاد کلان کشور پیش می‌آید. در نتیجه برای فهم کنش‌ها و فعل و انفعال‌هایی که در نظام خط‌مشی‌گذاری صورت گرفته و به افزایش مخارج دولت منجر می‌شود، مطالعه نظریه‌های مربوط به افزایش مخارج دولت لازم خواهد بود.

۱-۱. نظریه‌های افزایش مخارج دولت

بحث‌های سیاسی بسیاری در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی در ایالات متحده برای اتخاذ استراتژی‌های مناسب کنترل کسری بودجه فدرال انجام شده است. البته وضعیت رو به رشد از سال ۲۰۰۰ و کنترل‌های مالی کنگره از اواخر دهه ۹۰ میلادی صورت مسئله را به چگونگی کنترل مازاد بودجه تغییر داد. اقتصاد سنتی به‌صورت قاطع با استقراض عمومی برای سال‌های مشخص مخالفتی ندارد؛ اما در بعضی مواقع کسری بودجه رو به رشد را نمی‌توان مدیریت کرد. این مسئله بیشتر در حالتی که پرداخت سود به‌عنوان بخشی از مخارج دولت باشد اتفاق می‌افتد. از یک سو کسری بودجه زیاد در کوتاه‌مدت و بلندمدت از طریق محدودیت سرمایه‌گذاری خصوصی باعث رکود می‌شود و از سوی دیگر موجب کاهش اعتماد عمومی به رهبران سیاسی خواهد شد.

گارت و هاین (۲۰۰۶) نظریه‌های مربوط به رشد مخارج دولت را به‌صورت کلی در دو بخش مجزا تقسیم می‌کنند. بخش اول نظریه‌های غلبه شهروند بر دولت و بخش دوم نظریه‌های غلبه دولت بر شهروند است. در بخش اول تقاضای شهروندان از دولت باعث رشد مخارج دولت در طول زمان می‌شود و در بخش دوم ریشه رشد مخارج دولت کارایی نامناسب فعالیت‌های بخش عمومی و انگیزه کارمندان دولت است. در ادامه نظریه مختلف در خصوص رشد مخارج دولت بیان می‌شود.

۱-۱-۱. نظریه‌های غلبه شهروند بر دولت

قانون واگنر (۱۸۹۳) به‌عنوان اولین نظریه درخصوص رشد مخارج دولت این‌طور بیان می‌دارد که با رشد درآمد سرانه اندازه نسبی بخش عمومی نیز افزایش پیدا می‌کند (Peacock and Scott, 2000). در مورد این قانون مطالعات فراوانی در اقتصاد بخش عمومی صورت گرفته است (Huang, 2006). صحت‌سنجی این قانون در عصر کنونی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، زیرا با توجه به اعمال سیاست‌های محدودکننده فعالیت بخش عمومی از دهه ۸۰ میلادی در اکثر کشورها، سهم هزینه دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی در این کشورها افزایش یافته است (Karagianni, Pempetzoglou and Soutana, 2011). واگنر این قانون را بر مبنای مطالعات تجربی از اقتصاد چند کشور اروپایی، آمریکا و ژاپن توضیح داده و از دو منظر آن را تبیین کرده است. دلیل اول این است که با صنعتی شدن جامعه و رشد مدرنیته، نقش بخش خصوصی پررنگ‌تر می‌شود و با تنوع و توسعه بنگاه‌ها و ایجاد روابط پیچیده اقتصادی میان بازیگران خصوصی نیاز بیشتری به ایجاد زیرساخت‌های مناسب و تعریف نهادها و قوانین ایجاد می‌شود و در نتیجه هزینه‌های عمومی افزایش پیدا می‌کند. دوم اینکه افزایش درآمد موجب افزایش تقاضا در موضوعاتی مانند آموزش، بهداشت و بازنشستگی می‌شود که این حوزه‌ها از کشش درآمدی بالایی برخوردارند. در ایران نیز با رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی، انتظار مردم برای استاندارد خدمات دولتی نیز مانند توسعه آموزش‌های متوسطه و عالی یا خدمات بهداشتی و درمانی از طرف دولت افزایش یافت و بر توسعه و رشد خدمات دولتی فشار آورد. در مکتب کنزین رشد هزینه‌های عمومی به افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود و به‌عنوان متغیری خارجی مستقل بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است. البته هر دو نظریه کنز و واگنر توصیفی کوتاه‌مدت از ارتباط دو متغیر محسوب می‌شوند. قانون واگنر در سال‌های مختلف در شش نسخه مورد آزمون قرار گرفته و در کشورهای مختلف ارزیابی شده است (Henrekson, 1993). مداح، جیحون تبار و نجفی (۱۳۹۴) نیز به بررسی این قانون در ایران پرداخته‌اند. همچنین عرب‌مازار و چالاک (۱۳۸۹)، کمیجانی و نظری (۱۳۸۸)، مجدزاده طباطبایی و نعمت‌اللهی (۱۳۸۹) و محنت‌فر (۱۳۸۳) نیز به نوعی به این مسئله در ایران اشاره کرده‌اند.

نظریه دیگر افزایش بی‌بازگشت هزینه‌های دولت است. براساس نظر پیکاک و وایزمن (۱۹۶۱) دولت ممکن است در یک بازه زمانی محدود مانند جنگ، سطح مخارج خود را افزایش دهد. مردمی که در شرایط عادی نسبت به افزایش مالیات مقاومت می‌کنند در این شرایط همراهی می‌کنند. پس از پایان بحران مخارج دولت و مالیات در سطح بالاتری که مردم به آن عادت کرده‌اند باقی می‌ماند. در ایران نیز خدمات توزیع مایحتاج عمومی با قیمت‌های پایین که در زمان جنگ شدت بیشتری گرفت بعد از جنگ نیز با افزایش یارانه‌ها ادامه یافت. مداح، جیحون‌تبار و نجفی (۱۳۹۴) تفسیر مبتنی بر این نظریه را مورد ارزیابی قرار داده‌اند که به نوعی به بررسی اثر آن بر رشد اقتصادی می‌پردازد.

براساس نظریه بامول (۱۹۶۷) بهره‌وری در دولت به دلیل دوری از فضای تولید صنعتی از بخش خصوصی پایین‌تر است، درحالی‌که افزایش حقوق و دستمزد در این دو بخش شبیه است. این موضوع باعث افزایش قیمت نسبی کالا و خدمات بخش عمومی می‌شود و در نتیجه سهم اسمی مخارج دولت در تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا می‌کند. به بیان دیگر عرضه کالا و خدمات عمومی به افزایش سهم مخارج دولت در اقتصاد منجر می‌شود. مولر (۲۰۰۳) شواهد بیشتری از اثر بامول در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ یافته است.

نظریه دیگری که در زمره نظریات غلبه شهروندان قرار می‌گیرد نظریه افزایش تقاضای بازتوزیع درآمد با رشد اقتصادی است که موجب افزایش هزینه و رشد مخارج دولت می‌شود (Meltzer and Richard, 1981 and 1983). در این نظریه بهره‌وری بیشتر منجر به درآمد بیشتر و در نتیجه مطالبه رفاه و مصرف بیشتر می‌شود و افرادی که بهره‌وری کمتر و درآمد کمتری دارند سهم بیشتری از مالیات و پرداخت دولت را خواستارند. در صورت افزایش این طبقه از جامعه، میزان بازتوزیع درآمد در قالب برنامه‌های بازتوزیع افزایش خواهد یافت و در نتیجه هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد. در ایران نیز نیاز به بازتوزیع درآمد ناشی از توسعه بیکاری و فقر قشری از جامعه را کمک‌های دولتی در قالب سازمان‌های حمایتی نظیر کمیته امداد امام خمینی یا سازمان بهزیستی انجام داده است.

نظریه دیگر، نظریه اثر گروه‌های فشار است. بوچانان و تالوک (۱۹۶۲) بر این باورند که افراد با تشکیل گروه‌های ذی‌نفع می‌توانند دولت را در جهت افزایش منافع خود به افزایش هزینه‌ها تشویق کرده یا مورد فشار قرار دهند. هزینه ناشی از افزایش مخارج دولت از طریق افزایش مالیات پرداختی از سوی کل جامعه پرداخت خواهد شد. در توصیف دیگری از اثر گروه‌های فشار در قالب اتحادیه‌های کارگری، کامرون (۱۹۷۸) معتقد است در یک اقتصاد بازار آزاد نوسانات اقتصادی زندگی کارگران را متأثر می‌سازد. این مسئله باعث می‌شود اتحادیه‌های کارگری دولت را وادار به اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت بهبود وضعیت اقتصادی کنند و در نتیجه مخارج دولت را افزایش دهند. سوبل (۲۰۰۱) شواهد تجربی از تأثیر تعداد گروه‌های فعال سیاسی و هزینه دولت ارائه کرده است. در ایران نمایندگان مجلس برای توسعه حوزه انتخابی خود بودجه‌های دولت را در حوزه انتخابی خود افزایش می‌دهند.

۲-۱-۱. نظریه‌های غلبه دولت بر شهروند

یکی از نظریاتی که در زمره غلبه دولت بر رشد هزینه‌های دولتی قرار می‌گیرد نظریه انحصارطلبی دولت است (Breton, 1974). در این نظریه انحصارطلبی در دولت‌ها را به‌عنوان عاملی در جهت رشد مخارج دولت بیان داشته است. وقتی دولت کالاهای عمومی پایه مثل امنیت را فراهم می‌سازد افراد دولت مایل به بهره‌برداری از کالاها و خدمات پیرامونی کالای عمومی خواهند بود. ایده اصلی این نظر از دیدگاه نئوکلاسیک برخاسته است که در آن بنگاه انحصاری بخش خصوصی در قالب ارائه ترکیبی از محصولات دیگر سود خود را افزایش می‌دهد و مصرف‌کننده بسته‌ای از محصولات را دریافت می‌کند که هزینه‌های او را افزایش می‌دهد. در ایران توسعه صنایع نظامی برای تولید کالاهای مصرفی در قالب سازمان اتکا، یا توسعه کشت و صنعت‌های دولتی یا تعاونی‌های مصرف نمونه‌هایی از توسعه حوزه عملیات دولت است.

بوچانان (۱۹۶۷) نظریه فریب مالی را که در اقتصاد مورد توجه بوده به رشد مخارج دولت ارتباط داده است. این نظریه بیان می‌دارد که دولت شهروندان را نسبت به اندازه

واقعی دولت اقتناع می‌کند. در این نظریه فرض بر این است که شهروندان اندازه دولت را با مالیاتی که پرداخت می‌کنند مورد سنجش قرار می‌دهند. بنابراین مالیات‌هایی که برای شهروندان واضح و روشن نیست دولت مورد استفاده قرار می‌دهد. در واقع مالیات‌های غیرمستقیم را دولت هزینه می‌کند و شهروندان از آن آگاه نیستند در نتیجه از یک طرف دولت می‌تواند در یک فرایند کارآمد سیاسی با توجه به درآمد بیشتر خود میزان مالیات‌های مستقیم را کاهش دهد و در نتیجه مخارج دولت کاهش یابد. در طرف مقابل دولت می‌تواند با افزایش پیچیدگی اخذ مالیات و ناآگاهی شهروندان درآمد خود را افزایش دهد و در نتیجه امکان هزینه بیشتری داشته باشد. مولر (۲۰۰۳) بر این باور است که نظریه فریب مالی باید در کنار نظریه‌های دیگر رشد مخارج دولت ترکیب شود تا بتواند توضیح مناسب‌تری از افزایش مخارج دولت را ارائه دهد.

رشد بوروکراسی از طریق نیروهای درونی یکی از عوامل افزایش مخارج دولت است (Mueller, 2003). همچنین هرچه میزان بوروکراسی بیشتر باشد ارزیابی عملکرد دولت مشکل‌تر خواهد بود. از این منظر یکی از متغیرهای مؤثر تعداد کارمندان موجود در بخش دولت است که بر افزایش هزینه دولت تأثیر می‌گذارد. نیسکانن (۱۹۷۱) تقاضای کارمندان ارشد برای افزایش هزینه‌ها را باعث بالا رفتن مخارج دولت می‌داند. به باور او در بوروکراسی دولت کارکنان ارشد به دنبال افزایش بودجه اداره متبوع در جهت ترجیحات خود هستند. آنها در ازای دستیابی به سطح مطلوب بودجه، خروجی مطلوب را خواهند داشت.

۲-۱. کنترل مخارج دولت

در بررسی نظری مخارج دولت، توجه بیشتر بر افزایش مخارج بوده که شاید ناشی از شواهد متعدد آن در کشورهای مختلف بوده است. در نتیجه توجه کمتری نسبت به موانع مشاهده می‌شود. در بررسی رویکردها، برخی ناظر به تأثیر ساختار اداره کشور و سازوکارهای سیاسی مربوط به آن است که شواهد متضادی نسبت به آن وجود دارد و در نهایت اجماعی روی آنها وجود ندارد. مانند آنچه برنان و بوچانان (۱۹۸۰) در مورد اداره غیرمتمرکز و مستقل منطقه‌ای بیان می‌کنند که در مطالعات بعدی مانند اوتز (۱۹۸۹) و سایر مطالعاتی که پس از

آن صورت گرفته است، شواهد کافی برای تأیید این فرضیه به دست نیامده است. از سوی دیگر، نظریاتی در این خصوص ناظر بر مکانیسم‌های داخلی نظام خط‌مشی‌گذاری است. به بیان دیگر، با فرض وجود ساختار اداره کشور و مستقل از چگونگی آن، دولت با موانعی در رشد مخارج خود مواجه است که در دو دسته کلی قابل تقسیم‌بندی است: اول محدودیت تأمین منابع برای هزینه‌های دولت و دوم وجود قواعد و قوانین پیشگیرانه از کسری بودجه دولت.

برنان و بوچانان (۱۹۸۰) با فرض تمایل مستمر دولت به افزایش مخارج خود، اعمال محدودیت در منابع درآمدی آن را به‌عنوان عامل بازدارنده این رشد قلمداد می‌کنند. در نتیجه مکانیسم‌هایی مانند محدودیت پوشش مالیات در موضوعات مختلف، محدودیت دولت در تأمین مالی از طریق استقراض و نیز محدودیت نرخ‌های مالیات و ساختار آن را پیشنهاد می‌کنند.

پریمو (۲۰۰۶) در یک پژوهش تجربی جامع با استفاده از داده‌های بودجه ایالات متحده در ۳۲ سال، تأثیر چشمگیر قواعد و قوانین را که منجر به تعادل بودجه بر محدودیت رشد مخارج دولت می‌شود را مشاهده کرده است. این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که فارغ از گرایش حزب حاکم و نگاه محافظه‌کارانه یا لیبرالیستی دولت این قواعد و قوانین تأثیرگذار بوده است.

در این بخش نظریه‌های رشد مخارج دولت در قالب پیشران‌ها و موانع مورد بررسی قرار گرفت. پیشران‌های رشد در دو دسته کلی شامل غلبه شهروند بر دولت و غلبه دولت بر شهروند تقسیم شده است. در بررسی این بخش توجه جامعی در مورد موانع رشد صورت نپذیرفته است. به عبارت دیگر اگر موانعی در مسیر رشد مخارج دولت و کنترل آن مشاهده نشود، رشد مستمر و فزاینده‌ای ایجاد خواهد شد، اما شواهد رشد مخارج از تغییر سرعت افزایش آن حکایت دارد. در نتیجه مکانیسم‌های در جهت کنترل آن به صورت مقطعی یا مستمر فعال هستند که توجه کافی به آن صورت نپذیرفته است.

در بازه مورد مطالعه در ایران، هیچ‌گاه به صورت جدی از ایجاد محدودیت منابع درآمدی به صورت کنترل شده و آگاهانه استفاده نشده است. اما محدودیت درآمدهای

نفتی که به‌صورت ناخواسته ناشی از نوسانات قیمت نفت یا تغییر حجم فروش نفت بر دولت تحمیل شده در سال‌های مختلف قابل مشاهده است. مکانیسم کنترلی مجلس در تصویب بودجه دولت و نیز نظارت بر اصلاح یا متمم‌های مربوط به بودجه توسط مجلس به نوعی قابلیت کنترلی محسوب می‌شود. هرچند به‌صورت معمول نظر دولت با اصلاح مختصری به تصویب مجلس رسیده است. درنهایت برای پاسخ دقیق به نقش قواعد و قوانین در کنترل رشد مخارج، داده‌های مورد بررسی پژوهش اطلاعات بهتری را به‌دست خواهد داد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در مورد چرایی و چگونگی افزایش مخارج دولت هریک به نوعی محدود به منظر فکری خاص، یا شرایط زمانی خاص و مقطعی بوده است. به بیان دیگر در بررسی ادبیات موجود از منظر اقتصاد، علوم سیاسی و مدیریت سازمان بحث‌های مختلفی مطرح شده است که هریک به تنهایی قابل تأمل به‌نظر می‌رسد اما به‌صورت منسجم تحلیل و تبیینی از این پدیده ارائه نمی‌دهد. برخی دیگر به تبیین در یک بازه مشخص و ناشی از وقوع یک رخداد مشخص پرداخته است. البته نظریه‌های مطرح شده در بخش رشد مخارج دولت که به نوعی در پیوند با نظام خط‌مشی‌گذاری است، به نوعی بخشی از پدیده رشد یا کاهش مخارج را در یک بازه زمانی محدود توضیح می‌دهند و در هریک مفروضات یا محدودیت‌هایی وجود دارد که ممکن است در شرایط زمانی یا مکانی خاص رخ دهد.

به بیان دیگر، مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته بیشتر ناظر به عوامل عمومی و مقطعی در حوزه‌های مورد مطالعه بوده است و انسجام و یکپارچگی برای تشریح این مسئله تحقیق نمی‌شود که بخش بسیاری از آن ناشی از تفاوت نظام‌های سیاست‌گذاری، شرایط اجتماعی و فرهنگی و مختصات اقتصادی و جغرافیایی کشورهاست. به‌عنوان مثال کشورهایی که درآمد اصلی دولت بر پایه منابع طبیعی مانند نفت و گاز بوده، مورد توجه دقیق قرار نگرفته است. در بررسی ادبیات یکی از پیش‌فرض‌ها، کسب درآمد دولت از طریق مالیات بوده است، در صورتی که در ایران سهم درآمد نفتی قالب بوده و در نتیجه

شرایط هزینه‌ای دولت نیز متفاوت بوده است. همچنین شرایط بحرانی طولانی مانند جنگ تحمیلی یا اثر تحریم‌های طولانی مدت بر این پدیده مورد توجه قرار نگرفته است که به نظر می‌رسد در شکل‌گیری پدیده مورد مطالعه تأثیرگذار بوده است. در نتیجه به نظر می‌رسد با تمرکز بر داده‌های ایران بتوان یک نگاه جامع به این مسئله در چارچوب مورد مطالعه داشت و به پاسخی منسجم برای توصیف این پدیده دست یافت.

این پژوهش با آگاهی نسبت به این کاستی‌ها و با هدف شناخت بهتر این پدیده در چارچوب یک نظام خط‌مشی‌گذاری صورت پذیرفته است. با توجه به نبود یک تبیین روشن و منسجم از این موضوع در ایران روش مورد استفاده در این پژوهش، نظریه داده‌بنیاد است. به بیان دیگر به دنبال یک چارچوب نظری جامع با استفاده از ادبیات موجود و داده‌های مورد مطالعه با رویکرد نظریه داده‌بنیاد است. داده‌های مورد نیاز این پژوهش با استفاده از صورت‌جلسات صحن علنی مجلس شورای اسلامی از دوره اول تا هشتم استخراج شده است. این روش مبتنی بر نگاه استراس و کوربین (۱۹۹۴) نظریه داده‌بنیاد بر مبنای رویکرد پراگماتیستی و تعامل‌گرایی سمبلیک در دو سطح تبیین‌گر است. ابتدا کشف شرایطی که در آن کنشگران اقدام به کنش کرده‌اند و فراتر از آن اینکه بازیگران چگونه نسبت به شرایط متغیر پاسخ می‌دهند و پیامدهای کنش آنان چیست.

در نتیجه این پژوهش به دنبال کنش بازیگران خط‌مشی به خصوص نمایندگان مجلس نسبت به بودجه پیشنهادی و شرایط کشور در هر مقطع زمانی بوده است. همچنین مطالعه این موضوع در طول زمان می‌تواند انعکاس‌دهنده پاسخ عملی آنها به شرایط در حال تغییر فضای تصمیم‌گیری باشد. نمونه مورد مطالعه متن جلسات منتخب در این بازه زمانی که مربوط به ارائه لایحه بودجه سالانه توسط دولت و نیز گزارش کمیسیون برنامه و بودجه و نیز محاسبات در تحلیل لایحه و نیز سخنرانی مخالفان و موافقان بودجه بوده است. با مطالعه سطحی و سریع جلسات سال‌های مختلف، یک آشنایی اولیه با آنها حاصل شد و در نهایت با توجه به تکرارها و مشابهت‌ها و نیز بازه‌های تاریخی دولت‌ها و مجلس‌های مختلف، جلسات سال‌های ۱۳۶۰، ۱۳۶۵، ۱۳۶۹، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ به عنوان نمونه مورد مطالعه انتخاب شد. مطالعه و استخراج مفاهیم تا رسیدن به نقطه اشباع ادامه یافت. بر این اساس اطلاعات

مربوط به پنج لایحه بودجه و بحث‌های پیرامونی آن مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت. در پژوهش‌های کیفی اغلب به‌جای استفاده از روایی و پایایی که ریشه در رویکردهای کمی دارد، از معیار اعتماد‌پذیری یا قابلیت اعتماد استفاده می‌شود. قابلیت اعتماد میزان اتکا به یافته‌های پژوهش کیفی است. در این پژوهش با توجه به مستند بودن اطلاعات و انتشار رسمی آنها در گذشته امکان اشتباه در انتقال داده‌ها از میان رفته است. اما نتایج تحلیل با توجه به روش مرور خبرگان غیرشرکت‌کننده در اعتبارسنجی پژوهش کیفی به پنج نفر از خبرگان حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی ارائه شد که پس از بررسی به تأیید آنها رسیده است.

۳. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی که در نظریه داده‌بنیاد مورد توجه است، استفاده شد که در ادامه نتایج ارائه می‌شود.

۳-۱. کدگذاری باز

در این مرحله نخست نمونه‌های نظری به دقت مطالعه و تحلیل شدند و مفهوم‌سازی لازم از درون متون صورت پذیرفت. پس از آن داده‌های مرتبط به لحاظ مفهومی، با نام‌های مناسب برچسب‌گذاری شدند. به‌عنوان مثال در عبارت: «بنیادها، بنیاد مستضعفان خودش یک پرسنل دارد و مسائلی دارد و اتاقی و دفتر و دستکی دارد و زمین و ماشین و سرمایه‌ای دارد و کار می‌کند، اوقاف هم همین‌طور است باید خرج و دخل‌شان توی این برنامه و بودجه بیاید اگر کارمندی دارد حقوقش توی این باشد اگر درآمدی هم است توی این باشد و همین‌طور که زیر نظر دولت است دقیق‌تر، مرتب‌تر و منظم‌تر این هم زیر نظر دولت باشد». برچسب انتخابی «توجه به ادغام نهادهای مربوط به خدمات اجتماعی» است.

در مجموع ۹ مقوله و ۶۲ مفهوم، شناسایی و استخراج شدند که در جدول ذیل قابل

مشاهده است:

جدول ۱. مقوله‌ها و مفاهیم مربوط

مفاهیم	مقوله
توجه نادرست به بودجه‌های شهری در مقابل روستاها، توجه بیشتر به بودجه‌های عمرانی، کمک به روستا از محل افزایش قیمت بنزین، یارانه امتیاز برای یک طبقه خاص، یارانه به‌عنوان امتیاز به شهرنشین‌ها برای آرامش، وابستگی شهرداری‌ها به بودجه کشور	نیاز به کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از ذی‌نفعان
تأمین بودجه از طریق اوراق قرضه یا وام بانک‌ها، درآمد حاصل از ملی کردن بازرگانی خارجی و سود گزاف دولت، لزوم افزایش سطح درآمد مالیاتی از شرکت‌های خصوصی، افزایش میزان و پوشش مالیات‌ها متناسب با درآمد به‌عنوان منبع درآمد دولت	افزایش درآمد دولت
کاهش تولید نفت، چالش‌های فنی تولید مانعی برای افزایش تولید نفت و افزایش درآمد، وقوع جنگ و محدودیت صادرات، کاهش قیمت نفت، چالش بازاریابی برای فروش نفت	کاهش درآمد دولت
نبود گزارش عملکرد شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه برخلاف قانون محاسبات عمومی، باقی ماندن بسیاری از طرح‌های استانی و ملی و عدم افزایش بودجه طرح‌های عمرانی، نبود شرح اجرای برنامه‌ها و عملیات دولت در لایحه بودجه برخلاف قانون محاسبات عمومی، وقت نداشتن نیروهای سازمان برنامه به‌عنوان دلیل برای عدم تهیه جزوه شرح برنامه‌ها، تبصره‌های غیرشفاف و بدون توضیح در بودجه، تغییرات سریع در دولت‌ها و عدم امکان برنامه‌ریزی، کارشکنی نیروهای داخل دولت و عدم ارائه مناسب اطلاعات و گزارش‌ها، نبود امکان برنامه‌ریزی سالم، افزایش کارکنان دولت همراه با کاهش بودجه جاری، بالاتر بودن مطلق بودجه جاری نسبت به عمرانی، تکثر تخصیص بودجه تبلیغاتی به نهادها و سازمان‌های مختلف، عدم هماهنگی در بودجه و تخصیص در یک موضوع خاص به چندین سازمان، ضعف در آمارگیری مربوط به تنظیم بودجه	تقویت پیشران‌های افزایش مخارج دولت در ساختار دولت
عدم بررسی دقیق جزئیات بودجه جاری دستگاه‌ها به‌علت حجم زیاد آن، تکیه به اطلاعات طرح‌ها از مسئولان اجرایی و نه منبعی دیگر، امکان فروش بیش از حد نفت، اجازه تأمین کسری بودجه از محل فروش نفت، عدم منع قانونی برای میزان فروش نفت توسط دولت، اعتماد به دولت، امکان افزایش اعتبار هر طرح ملی و طرح عمرانی، کاهش میزان صادرات نفت در بودجه پیشنهادی و اجازه به افزایش	تقویت پیشران‌های افزایش مخارج دولت در ساختار مجلس

آن در صورت لزوم، تمرکز مجلس بر تعیین سقف بودجه	
افزایش بودجه جهاد سازندگی، افزایش بودجه جنگی و دفاعی، تخصیص بودجه برای خودکفایی در تولید، خرید محصولات کشاورزی، حذف مقطعی کارکرد برنامه‌ریزی در بودجه، انتقال اعتبار از دستگاه به دستگاه، استخدام‌های خارج از قانون با استفاده از درآمدهای اختصاصی، اختصاص بودجه تبلیغاتی، افزایش بودجه آموزش و پرورش	اقدام کنشگران در جهت افزایش مخارج دولت
لزوم توجه به عدم اتکاء به مالیات و تزریق پول و تورم‌زا بودن بودجه، گزارش کمیسیون به‌عنوان سقفی برای بودجه، توجه بیشتر به اولویت هزینه با توجه به وابستگی بالای درآمد به نفت، توجه به اثر منفی افزایش اعتبارات جاری و تورمی بودن آن و نیاز به سبک کردن بودجه با تصویب لایحه بازسازی، کاهش هزینه‌های جاری و افزایش هزینه‌های تولیدی و عمرانی به‌عنوان هدف، توجه به ادغام نهادهای مربوط به خدمات اجتماعی	تقویت موانع افزایش مخارج دولت
صرفه‌جویی و نفی افزایش حقوق و مزایا، صرفه‌جویی دولت و تخصیص اعتبارات جنگی، کنترل دستمزدها پس از انقلاب با کاهش سقف پرداخت، حذف ردیف پاداش در بودجه، حذف ردیف بودجه سرّی از نخست‌وزیری و ریاست جمهوری	اقدام کنشگران در جهت کنترل مخارج دولت
مسائل مربوط به جنگ و مناطق جنگ‌زده، افزایش سطح مطالبات مردم از دولت، وابستگی ساختار بودجه به برنامه‌های قبل از انقلاب، تحریم و محدودیت درآمدهای خارجی، عدم تخمین دقیق از بودجه بازسازی جنگی به دلیل وجود جنگ	نیروهای خارج از نظام خط‌مشی‌گذاری

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

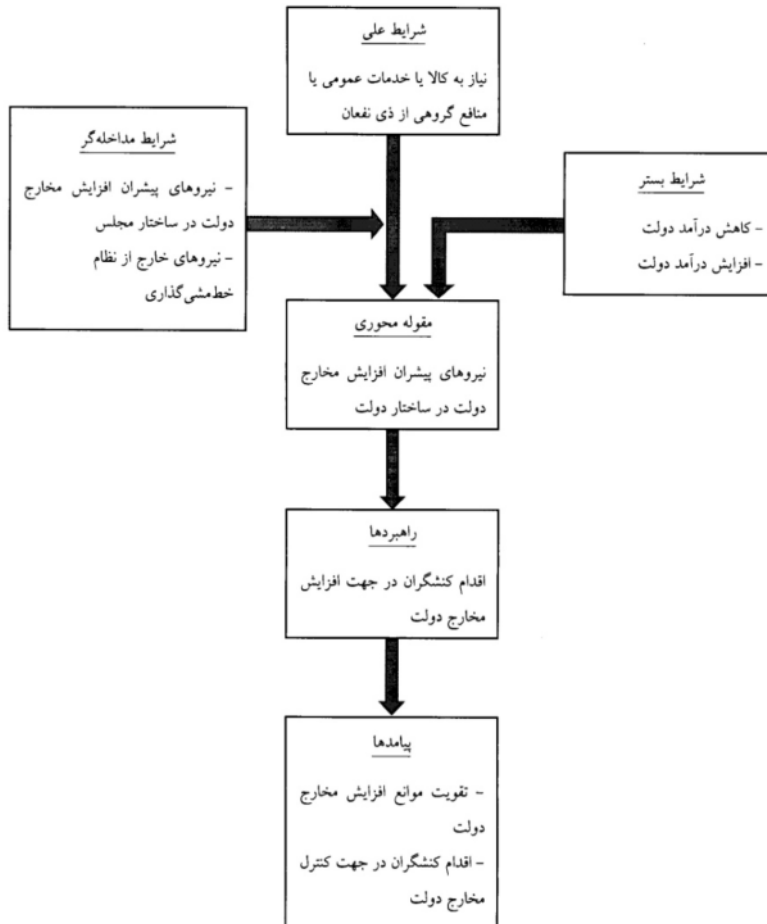
۲-۳. کدگذاری محوری

در این مرحله بین مقوله‌های استخراج شده در مرحله کدگذاری باز ارتباط برقرار می‌شود. نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت به‌عنوان مقوله محوری انتخاب شدند زیرا در غالب متون نشانه‌هایی از آن مشاهده شد. پس از قرار گرفتن این مقوله در کانون تحلیل ارتباط سایر مقوله‌ها با آن مشخص گردید. برای کدگذاری محوری از الگوی پارادایمی استراس و کوربین (۱۹۹۴) استفاده شده است.

نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار دولت به‌عنوان مقوله محوری، نیاز

به کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از ذی‌نفعان به‌عنوان شرایط علی، نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار مجلس و نیروهای خارج از نظام خط‌مشی‌گذاری به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، کاهش یا افزایش درآمد دولت به‌عنوان شرایط بستر، اقدام کنشگران در جهت افزایش مخارج دولت به‌عنوان راهبردها، تقویت موانع افزایش مخارج دولت و اقدام کنشگران در جهت کنترل مخارج دولت به‌عنوان پیامدها تعیین شدند. ارتباط سایر مقوله‌ها با مقوله محوری نیز مطابق الگوی پارادایمی در شکل نشان داده شده است.

شکل ۱. الگوی پارادایمی پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۳. کدگذاری انتخابی و خلق نظریه

کدگذاری انتخابی، مرحله‌نهایی نظریه‌پردازی است که در آن مقوله‌محوری به شکلی ساختاریافته به دیگر مقوله مرتبط می‌شود و روابط در چارچوب یک بیان تشریحی روشن ارائه خواهد شد.

اقدام کنشگران خط‌مشی در جهت افزایش یا کنترل مخارج دولت، مخارج دولت را تعیین می‌کند. وقتی اقدام لازم در هریک از دو جهت صورت پذیرد، توان پیشران‌ها یا موانع نیز تا حدی محدود می‌شود، اما پیشران‌ها یا موانع از طریق عوامل دیگری به صورت مجدد فعال شده و در نتیجه باعث اقدام دیگری از سوی کنشگران خواهد شد، همان‌طور که در مدل نظری قابل مشاهده است. از سویی، نیروهای خارج از نظام خط‌مشی‌گذاری نیز می‌توانند باعث تقویت پیشران‌ها یا موانع شوند.

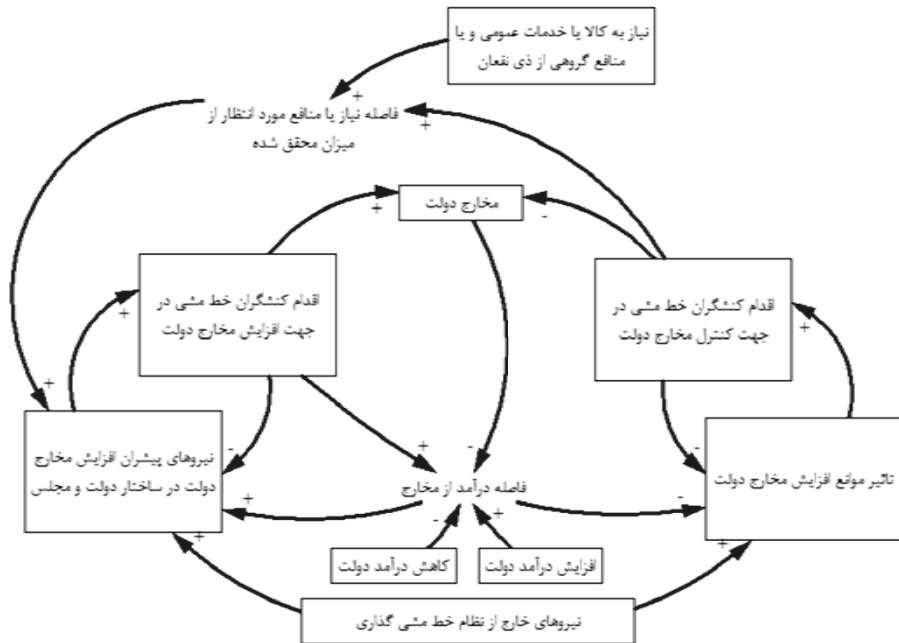
همچنین مخارج در جهت مخالف اقدام کنشگران، مبتنی بر ضرورت و نیازهای بیرونی افزایش یافته یا مهار می‌شود. اگر کنشگران به دنبال افزایش مخارج دولت باشند اما درآمد دولت کفاف مخارج را ندهد، موانع رشد فعال می‌شوند. در مقابل این حالت، اگر کنشگران به دنبال کنترل مخارج دولت باشند اما نیاز به کالا یا خدمات عمومی وجود داشته باشد یا منافع ذی‌نفعان در خطر قرار گیرد، فشار برای افزایش بودجه ایجاد خواهد شد که باعث تقویت پیشران‌های رشد مخارج دولت می‌شود. به‌عنوان مثال نیاز مردم به آموزش، بهداشت و سایر نیازهای عمومی همواره باعث تقویت پیشران‌های رشد مخارج خواهد شد.

اقدام کنشگران خط‌مشی در جهت کنترل مخارج دولت باعث کنترل آن می‌شود و به نوعی مانع برآورده شدن نیاز به کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از ذی‌نفعان می‌شود. این مسئله باعث فشار مجدد برای تقویت پیشران‌های افزایش مخارج دولت خواهد شد که مطابق تشریح قبل می‌تواند باعث افزایش مخارج دولت شود.

با توجه به افزایش مستمر مخارج و بالاتر بودن آن از سطح درآمد در سالیان متمادی، می‌توان به تأثیرگذاری نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار دولت و مجلس اذعان کرد. این نیروها هم از داخل ساختار این دو نهاد و هم از طریق تأثیر نیروهای خارج از نظام خط‌مشی‌گذاری و نیز فشار مطالبه کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از

ذی‌نفعان تقویت می‌شود. از سوی دیگر مکانیسم‌های کنترلی برای افزایش مخارج دولت نیز نتوانسته تا حد مورد نیاز اثر گذاشته و بازدارنده باشد.

شکل ۲. مدل نظری ارتباط مقوله‌ها



مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مدل مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد این پژوهش به بررسی سازوکار منجر به افزایش مخارج دولت در نظام خط‌مشی‌گذاری ایران پرداخته است. محدودیت اصلی این پژوهش عدم تعمیم‌پذیری آن است که ناشی از ماهیت مطالعه تک‌موردی است، اما مدل ارائه شده در این پژوهش با دیدگاه جامع به بررسی پدیده افزایش مخارج دولت پرداخته و با استفاده از داده‌های مربوط به مذاکرات صحن علنی مجلس شورای اسلامی از منظر دولت و نمایندگان مجلس به تجزیه و تحلیل اتمام داشته است. نقطه مدنظر در این پژوهش، خدشه‌ناپذیر بودن داده‌های پژوهش به دلیل مستند بودن آن به صورت رسمی است و در نتیجه هیچ دخل و

تصرف سهوی یا عمدی از سوی محققان در داده‌ها میسر نبوده است. مقوله‌های مهم استخراج شده از تجزیه و تحلیل داده‌ها شامل نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار دولت، نیاز به کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از ذی‌نفعان، نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار مجلس، نیروهای خارج از نظام خطمشی گذاری کاهش یا افزایش درآمد دولت، اقدام کنشگران در جهت افزایش مخارج دولت، تقویت موانع افزایش مخارج دولت و اقدام کنشگران در جهت کنترل مخارج دولت است.

پژوهش‌های انجام شده در مورد چرایی و چگونگی افزایش مخارج دولت هر یک به نوعی محدود به منظر فکری خاص، یا شرایط زمانی خاص و مقطعی بوده است. به بیان دیگر در بررسی ادبیات موجود از منظر اقتصاد، علوم سیاسی و مدیریت سازمان بحث‌های مختلفی مطرح شده است که به تنهایی قابل تأمل به نظر می‌رسد اما به صورت منسجم تحلیل و تبیینی از این پدیده ارائه نمی‌دهد. برخی دیگر به تبیین در یک بازه مشخص و ناشی از وقوع رخدادی مشخص پرداخته است. این پدیده به آگاهی نسبت به این کاستی‌ها و با هدف شناخت بهتر این پدیده در چارچوب یک نظام خطمشی گذاری صورت پذیرفت.

با توجه به شواهد موجود از افزایش سطح مخارج دولت و فاصله آن با درآمد دولت و با استفاده از داده‌های به دست آمده از پژوهش به نظر می‌رسد تأثیر نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت در ساختار دولت و مجلس غالب بوده است. این نیروها هم از داخل ساختار این دو نهاد و هم از طریق تأثیر نیروهای خارج از نظام خطمشی گذاری و نیز فشار مطالبه کالا یا خدمات عمومی و یا منافع گروهی از ذی‌نفعان تقویت می‌شود. از سویی مکانیسم‌های کنترلی برای افزایش مخارج دولت نیز نتوانسته تا حد مورد نیاز اثرگذار و بازدارنده باشد. در پژوهش‌های پیشین به برخی از این عناصر اشاره شده است. به عنوان مثال مولر (۲۰۰۳) به رشد درونی از طریق بوروکراسی اشاره داشته که شواهدی از آن در داده‌های پژوهش مشاهده شد. شواهد افزایش درآمد سرانه که از آن به عنوان قانون واگنر (۱۸۹۳) یاد می‌شود نیز در ایران دیده می‌شود که به نوعی از افزایش مطالبات مردم از دولت به عنوان یک نیروی خارج از نظام خطمشی گذاری بر نیروهای پیشران افزایش مخارج دولت اثرگذار است. نظریه افزایش بی‌بازگشت هزینه‌های دولت بر اساس پژوهش

پیکاک و وایزمن (۱۹۶۱) نیز در یافته‌ها تأیید شد که می‌توان آن را یکی دیگر از نیروهای خارج از نظام خط‌مشی‌گذاری یاد کرد که در طول زمان به‌عنوان یک مکانیسم درونی هزینه در ساختار دولت نهادینه شده است. جنگ تحمیلی و مخارج حین آن و نیز مخارج بازسازی که به موازات جنگ و پس از آن ادامه داشته است به نوعی نیازمند منبع درآمد مستمر برای رفع این مسئله بوده است و از سوی دیگر بخش بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با این امور نیز حتی پس از پایان مأموریت در ساختار هزینه دولت باقی مانده‌اند. دولت ممکن است در یک بازه زمانی محدود مانند جنگ سطح مخارج خود را افزایش دهد.

با توجه به اهمیت نیروهای پیشران، افزایش مخارج دولت در ساختار دولت به‌عنوان مقوله محوری به‌دست آمده از اطلاعات مورد مطالعه و نیز نقش کلیدی آن در چیرگی افزایش مخارج نسبت به درآمد، مطالعه دقیق‌تری را لازم است که می‌تواند در پژوهش‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد. پاسخ به این سؤال که چه بخشی از این نیروها ناشی از اراده فردی و به‌صورت عامدانه فعال می‌شود و چه بخشی از آن ناشی از ساختار و سیستم حاکم در زیرمجموعه‌ها و دستگاه‌های مختلف دولتی است؟ چه فرایندها و ساختارهایی به‌صورت ناخواسته موجب فعال شدن این نیروها می‌شود؟ چگونه این مطالبات توسط بازیگران خط‌مشی فهم می‌شود؟ چه سطحی از این نیازها واقعی است و چه سطحی سیاسی؟ چه کانال‌ها و مجراهایی برای دریافت و تحلیل این نیازها و مطالبات وجود دارد؟ چه میزان تحلیل علمی و کارشناسی به‌عنوان پشتوانه آن تصمیم برای پاسخ به نیازها و مطالبات در ساختار دولت و به‌خصوص مجلس به‌کار گرفته می‌شود؟ از سوی دیگر انتقال نیاز به کالا یا خدمات عمومی یا منافع گروهی از ذی‌نفعان به ساختار دولت و مجلس و نقاط مؤثر آن نیز می‌تواند مورد مطالعه دقیق‌تر قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. بانک مرکزی ایران، بانک اطلاعات سری زمانی، <http://tsd.cbi.ir>.
۲. عرب‌مازار، علی‌اکبر و فرشته چالاک (۱۳۸۹). «تحلیل پویای اثر مخارج دولت بر رشد اقتصادی ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۲.
۳. قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۹۲). *چالش‌های نظام اداری بررسی موردی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، <http://www.ical.ir>.
۵. کمیجانی، اکبر و روح‌اله نظری (۱۳۸۸). «تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۳.
۶. مجدزاده طباطبایی، شراره و فاطمه نعمت‌اللهی (۱۳۸۹). «تأثیر رشد مخارج دولتی بر رشد اقتصادی مطالعه موردی اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۵۳.
۷. محنت‌فر، یوسف (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر هزینه‌های جاری دولت در ایران (۱۳۸۰-۱۳۳۸)»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ش ۱۵.
۸. مداح، مجید، فوزیه جیحون‌تبار و زهرانجفی (۱۳۹۴). «بررسی شش تفسیر از قانون واگنر در اقتصاد ایران به‌عنوان یک کشور صادرکننده نفت براساس تکنیک‌های اقتصادسنجی»، سیاست‌گذاری اقتصادی، ش ۱۳.
۹. مرکز ملی آمار ایران، <https://www.amar.org.ir>.
10. Baumol, W. J. (1967). "The Macroeconomics of Unbalanced Growth: The Anatomy of Urban Crisis", *American Economic Review*, Vol. 57, No. 3.
11. Beck, M. (1981). *Government Spending*, New York, Praeger.
12. Becker, G. (1983). "A Theory of Competition among Pressure Groups for Political Influence", *The Quarterly Journal of Economics*.
13. Berg, B. (1998). *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*, Allyn and Bacon.
14. Bird, R. M. (1971). "Wagner's Law of Expanding State Activity", *Public Finance*.
15. Braun, V. and V. Clarke (2006). Using Thematic Analysis in Psychology, *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No.2.
16. Brennan, G. and J. M. Buchanan (1980). *The Power to Tax: Analytical Foundations of a Fiscal Constitution*, Cambridge, Cambridge University Press.
17. Breton, A. (1974). *The Economic Theory of Representative Government*, Chicago, Aldine.

18. Buchanan, J. M. (1967). *Public Finance in Democratic Processes*, Chapel Hill, NC, University of North Carolina.
19. Buchanan, J. M. and G. Tullock (1962). *The Calculus of Consent: Logical Foundations of Constitutional Democracy*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
20. Cameron, D. R. (1978). "The Expansion of the Public Economy: A Comparative Analysis", *The American Political Science Review*, Vol. 72, Issue 4.
21. Creswell, J. W. (2012). *Educational research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research*, Boston, Pearson Publication.
22. Cummings, T. G. and C. G. Worley (2001). *Organizational Development and Change*, 7th ed., South-Western College Publishing.
23. Garrett, T. and R. M. Rhine (2006). "On the Size and Growth of Government. Federal Reserve Bank of St", *Louis Review*, Vol. 88, No. 1.
24. Henrekson, M. (1993). Wagner Law - A spurious relationship? *Public Financ*, Vol. 48, Issue 3.
25. Holsti, O. R. (1969). *Content Analysis for the Social Sciences and Humanities*. Reading, MA: Addison-Wesley.
26. Huang, J. C. (2006). "Government Expenditure in China and Taiwan: Do they Follow Wagner's Law?", *Journal of Economic Development*, Vol. 31, No. 2.
27. Johnson, B. and L. Christensen (2008). *Educational Research: Quantitative, Qualitative and Mixed Approaches*, Los Angeles, Sage Publication.
28. Karagianni, S., M. Pempetzoglou and S. Soultana (2011). "Testing Wagner's Law for The European Union Economies", *The Journal of Applied Business Research*, Vol. 18, No. 4.
29. Meltzer, A. and F. Richard (1983). "Tests of a Rational Theory of the Size of Government", *Public Choice*, Vol. 41, No. 3.
30. _____ (1981). "A Rational Theory of the Size of Government", *The Journal of Political Economy*, Vol. 89, No. 5.
31. Mueller, D. C. (2003). *Public Choice III.*, Cambridge, Cambridge University Press.
32. Niskanen, W. A. (1971). *Bureaucracy and Representative Government*, Chicago and New York, Aldine-Atherton.
33. Oates, Wallace E. (1989). "Searching for Leviathan: A Reply and Some Further Reflections", *American Economic Review*, Vol. 79, No. 3.
34. Olsen, M. J. (1965). *The Logic of Collective Action*, Cambridge, Harvard University Press.
35. Peacock, A. T. and S. F. Richard (2000). *The Curious Attraction of Public Choice*, Vol. 102, Issue 1-2.
36. Peacock, A. T. and J. Wiseman (1961). *Growth of Public Expenditure in*. Cambridge: NBER and Princeton, Princeton University.

37. Primo, David M. (2006). "Stop Us Before We Spend Again: Institutional Constraints on Government Spending", *Economics and Politics*, Vol. 18, No. 3.
38. Renaud, P. S. and F. A. Van Winden (1988). *Fiscal Behavior and the Growth of Government: the Netherlands*, Amsterdam, Tinbergen Institutuu.
39. Sobel, R. S. (2001). *The Budget Surplus: A Public Choice Explanation*, Working Paper 2001-2005, West Virginia University.
40. Strauss, A. and J. Corbin (1994). *Grounded Theory Methodology: An Overview*, In N. K. Denzin and Y. S. Lincoln (eds.), *Handbook of Qualitative Research*: 273–285, Thousand Oaks, CA, Sage.
41. Wagner, A. (1893). *Grundlegung der politshen Oekonomie*, Leipzig, 3rd Edition.